

موقفه میرزا محمود صارم الممالک در گزی

علی کریمیان

استان خراسان و کشور می باشند و معروف عام و خاص، ولی صرفاً به جهت آشنائی نسلهای آینده، چندین سطر مختصر به ایجاز بر مرور ایام واقف نگاشته می شود و خوانندگان محترم را جهت وقوف به زندگینامه وی، به "خاطرات میرزا محمود صارم الممالک" (۵) - که بزودی به زیور طبع آراسته خواهد شد - ارجاع می دهد. میرزا محمود، فرزند سید عباس و از خاندان سادات در گزی، به سال ۱۲۷۰ ش. در محمدآباد (۶) شهرستان یاد شده، دیده به جهان گشود. اسلافش در دوران صفویه (دوره شاه عباس) همراه با ایل بزرگ چمشگزک (۷) (زعفرانلو)، در سال ۱۰۷۰ ق. از کردستان جهت صیانت از حدود و ثغور شرق ایران عازم خراسان شدند و در بدو امر، در خوشان (قوجان) توطن اختیار کردند؛ اما دیری نگذشت که بر سر تملک حصه (۸) در خوشان (۹) اختلافاتی بروز کرد. به طوری که اخبار این نزاع و کشمکشها به شاه سلیمان صفوی نیز رسید و در غایت، با وساطت علمای نجف اشرف، اختلافات، مرتفع و به فرمان شاه، سادات از پرداخت مالیات املاک معاف گردیدند. بر پایه نقل قولهای شفاهی و سینه به سینه، متعاقب پیامدهای مذکور، سادات نامبرده - که چهار برادر بودند - بر اثر ناملايمات روزگار از خوشان کوچیدند و بدین ترتیب: سید علی به روستای اوغاز، (۱۰) سید حسین به گیان، (۱۱) سید حسن به قلعه سادات (۱۲) در گزی و کوچک ترین برادرشان سید جمال الدین - که مردی عارف و زاهدی بنام بود - گویا به "انو" در نزدیکی شهر عشق آباد، مرکز جمهوری ترکمنستان رفت و بعد از مدتی در آن یورد (۱۳) رخت از جهان بریست.

سید حسن - که به در گزی مهاجرت و در قلعه سادات سکنا گزیده بود - صاحب فرزندی به نام سید یوسف شد که در همان جوانی در گذشت. اما اجداد میرزا محمود، یعنی سید علی، با چند نفر از بنی عماد خود به نوخندان رفته و در آنجا رحل اقامت افکندند و به مرور عده ای از اکراد طایفه "باچوانلو" (۱۴) در جوار آنان ساکن شدند؛ به همین جهت محل استقرارشان را "گرد محله" می نامند. سید علی، فرزندی به نام سید مهدی، سید هاشم و سید ابوالقاسم، و سید مهدی فرزندی به نام سید حسن داشته که جد پدری میرزا محمود می باشد. میرزا محمود، در کودکی جهت گذراندن تحصیلات متداول عصر - که در مکتبخانه بود - نزد خاله اش در در گزی فرستاده شد و پس از اتمام دوره قرآن و خاتمه کتابهای مقدماتی معمول و متداول آن روزگار، به نوخندان، موطن اجدادی خود بازگشت و مدتی در امور کشاورزی به یاری خانواده پرداخت؛

وقف، از جمله مظاهر برجسته احسان و نیکوکاری، خدمت به هموطنان، کمک به مصالح جامعه و تنظیم امور اجتماعی و اقتصادی است، و از دیرباز این سنت حسنه در میان بسیاری از اقوام و ادیان و مذاهب، به گونه های مختلف رایج بوده است و مسلمانان نیز با استعانت از کلام الله مجید - که نویدبخش اثرات وضعی و پاداش دنیوی و اخروی است - بر سبیل - بر، احسان، خیرات، "باقیات صالحات"، "صدقات"، "انفاق" و "تعاون" و همچنین، با تاسی و تبعیت از قول و فعل پیامبر اسلام و ائمه اطهار (ع) - که خود از بانیان امور خیریه بودند - در این امر خیر اهتمام ورزیدند؛ کما اینکه در منابع موثق نگاشته اند: "زمینهای مخیرق"، "حیطان سبعه" و "مشربه ام ابراهیم" را پیامبر (ص) "تبع" را حضرت علی (ع) "باغستانی در مدینه" را حضرت فاطمه (س) و "باغهای محله نخاوله" را به نامهای "باغ صبا" و "باغ مرجان" امام حسن (ع) یا علی ابن الحسین (ع)، جهت اختصاص به امور خیریه وقف کرده اند. (۱)

اما در ایران، پس از اسلام آوردن ایرانیان، فصل جدیدی در حیات معنوی مردم سرزمینمان گشوده شد و به پیروی از دین مبین اسلام، سنت پسندیده وقف همانند سایر امور، با تأثیر پذیری از جهان بینی اسلامی و اعتقاد به معاد به صورتی استوار و جهتدار مطرح گردید. از این رو، رقیبات و درآمد وقف به طور شگفت انگیزی رو به توسعه گذاشت و مردم خیر اندیش، امراء، وزراء، بزرگان و تجار، املاک و مستغلات، مدارس، مساجد، بیمارستان، تیمارستان، جذامخانه، پل، رباط، کاروانسرا، حمام، بازار، آب انبار و نظایر آنها، جهت امور عام المنفعه از خود به یادگار گذاردند.

از آن جمله، می توان از موقوفه مرحوم میرزا محمود صارم الممالک در گزی نام برد. او، علاوه بر خدمات ارزنده اش؛ احداث خیابان، بازار، مدرسه، پل و مسجد در نوخندان (۲) در گزی و حمام و مدرسه در روستای برج قلعه (۳) شهر مذکور، چند باب خانه و ده در بند مغازه در خیابان خسروی مشهد جهت قرأت قرآن، اطعام، پوشاک و سوخت، برای استفاده مستمندان و فقرا وقف کرد. (۴) سعی نگارنده این سطور، بر این است که موقوفه نامبرده را در این مقال به ایجاز معرفی نماید.

مروری بر گذشته واقف

گرچه واقف و سلالة ایشان، از رجال و مشاهیر بنام در شهرستان در گزی.

اما این برهه آبنستن وقایع مشروطیت بود. عده‌ای از مشروطه خواهان آذربایجان و در رأس آنها، محمدعلی اردبیلی در درگزر فعالیت گسترده‌ای علیه استبداد محمدعلی شاه آغاز کرده بودند، و خانواده میرزا محمود نیز به خاطر طرفداری از جریان مشروطیت و تضاد با مخالفان، از گزند معاندان بدور نماند، و مرارت‌های زیادی متحمل گردید.

پس از آن که میرزا محمود به رشد و سن بلوغ رسید، جوانی شجاع و سوارکاری زبده و کارآمد شد و خیلی زود شهره آن دیار گردید و شجاعتش در عنوان جوانی، مورد توجه حجتی قربان، نایب‌الحکومه نوخندان و حکومت درگزر قرار گرفت. چندی، جزو سرکردگان سواران حکومتی به مأموریت‌هایی اعزام شد. (۱۵) در این مأموریت‌ها به پاس لیاقت، رشادت و شایستگی‌هایش، به عنوان نایب‌الحکومه لطف آباد منصوب شد. وی، در وقایع و حوادث عدیده آن عصر در خراسان: طغیان زبر دست خان، وقایع کلنل پسیان، شورش خداوردی سردار (خدوسردار) خلع سلاح ترکمنها در سال ۱۳۰۴ش، قیام لهاک خان باوندی (سالار جنگ) و... شرکت داشت، (۱۶) و در شعبان ۱۳۴۰ق، ثور (اردیبهشت ماه) سال ۱۳۰۱ش، برحسب تصویب میرزا حسین خان مشیرالدوله - رئیس الوزرا و وزیر داخله وقت، از جانب احمد شاه لقب صارم الممالک گرفت. (۱۷)

میرزا محمود سالها حاکم درگزر، رادکان، چناران و بخش رخ تربت حیدریه بود و پس از طی فراز و نشیب‌های متمادی در دوره رضاشاه، در مشهد ساکن شد و عاقبت در فروردین ۱۳۵۲ش، روی در نقاب خاک کشید. (۱۸)

محتوای وقفنامه

این وقفنامه نیز همانند سایر وقفنامه‌ها با تحمیدیه، ذکر آیاتی از کلام الله مجید، احادیث و روایاتی در باب سنت حسنة وقف، نیکوکاری و احسان، آغاز گردیده است.

واقف

همانطور که ذکر شد، زندگینامه واقف به ایجاز نوشته شده، در این وقفنامه نیز، صرفاً آنچه و محل سکونت واقف ثبت گردیده است.

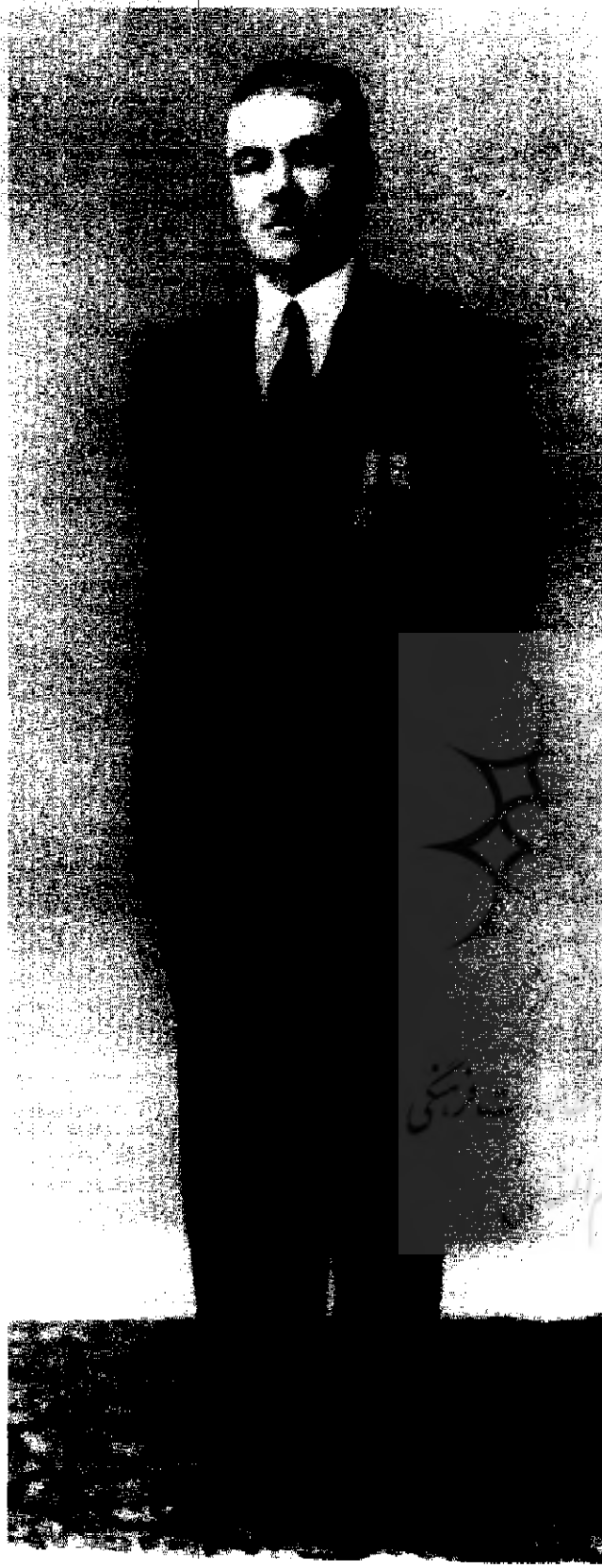
موقوفه

طبق وقفنامه، واقف موقوفه ذکر شده، با تاسی از حدیث "حسبنا الله و طلبنا لمرضاة" (۱۹) وقف مؤید (۲۰) و حبس مخلد نمودند، همگی شش‌دانگ سه باب منزل با ده دربند دکان با پلاک‌های ثبتی قید شده که در زمان وقف مورد استفاده بوده‌اند.

مورد مصرف

در وقفنامه، عایدات موقوفه، موارد مصرف مقرر و شروط آن بتفصیل بیان و به صورت ذیل قید گردیده است:

- ۱- عایدی یک دانگ از کل عواید، جهت حفظ و بقای موقوفه و سایر مخارج لازمه و مقرر.
- ۲- پرداخت ماهیانه یکهزار و پانصد ریال به یک نفر از طلاب صحیح‌القراة و متدین که مشغول به تحصیل در مدرسه علویه بوده، و در حجرة هشتاد و هفت بیتوته کرده باشد (به تعیین متولی) جهت تلاوت یک جزء قرآن مجید و



تذیف حجره.

۳- همه ساله در شبهای جمعه، چای و قهوه، و در شبهای احیای ماه رمضان، افطاری و در شبهای تاسوعا و عاشورا و شب یازدهم محرم - به تعدادی که مخارج لازمه عوائد موقوفه ایجاب و تکافو نماید - شام پلو بدهد.
۴- واقف در زمان حیات خود و یا متولیان بعدی - اگر ساختمانی در فوق دکا کین یا در زمین بیاض قید شده در وقفنامه احداث نمایند - در آمد حاصل از آن [را] به مصرف افطاری و شام، طبق موارد فوق برساند.

بوده و حق التولیه (۲۳) متولی، یک عشر و حق النظاره نیم عشر از کل عوائد رقبه موقوفه خواهد بود، و پس از فوت عبدالحمین پیرزاده، (۲۴) تولیت با ارشد و اصلح اولاد ذکور واقف، نسل بعد نسل خدای ناکرده در صورت انقراض و بطناً بعد بطن، با تشخیص ریاست دادگاه شهرستان در گز خواهد بود.
طبق وقفنامه، هم اکنون تولیت این موقوفات با نوه ایشان، آقای دکتر ابوطالب صارمی، رئیس مجتمع پزشکی صارم می باشد.

تاریخ وقف

وقفنامه در بیست و پنجم بهمن ماه ۱۳۴۴ ش. / سوم شوال ۱۳۸۵ ق. تدوین و صیغه شرعی بر مراتب مسطوره جاری، و از آن پس مستغلات نامبرده به تصرف وقف در آمده است.

تولیت

تولیت (۲۱) موقوفه، مادام الحیات (۲۲) با خود واقف و پس از فوت ایشان با عبدالحمین پیرزاده لطف آبادی، و نظارت آن با محمدعلی صالحی نوخندان

رونوشت و وقفنامه

هو الواقف علی الضمائر والمطلع علی السرائر. (۲۵) بعد الحمد والتصلیه، چون توفیقات ربانی و تأییدات سبحانی شامل حال خیریت مآل جناب آقای سید محمود صارم در جزئی (۲۶) به شناسنامه چهار هزار و سیصد و سه محمود آبادی در گز، فرزند مرحوم سید عباس، ساکن مشهد، خیابان جهانیانی، منزل کاشی یکصد گردید، لذا حسب تالیله و طلباً المرزانه، وقف مؤید و حبس مغلد نمود، همگی و تمامی شش دانگ سه باب منزل متصلات به یکدیگر، واقعات در بخش یک مشهد، دارای پلاکهای شماره دو هزار و هفتصد و چهل و شش و باقیمانده دو هزار و او هفتصد و چهل و هفت و باقیمانده دو هزار و او هفتصد و شصت و یک که نسبت به شش دانگ پلاک دو هزار و هفتصد و چهل و شش المثنای سند مالکیت به شماره ردیف دویست و دو هزار و هفتاد و یک ذیل ثبت یک هزار و او چهار صد و چهل و هشت، صفحه چهار صد و هشتاد و سه دفتر چهارده، به نام شیخ حسین عرفانی صادر، و سه دانگ آن مع الواسطه موافقتی منتقل شده است و سه دانگ دیگر آن، مع الواسطه به آقای محمود عرفانی خانقاهی منتقل که سند مالکیت جدید نسبت [به] سه دانگ اخیر به شماره ردیف یکصد و نود و هشت هزار و او چهار صد و شصت و سه، ذیل ثبت یک هزار و چهار صد و چهل و هشت، صفحه یکصد و سی و نه دفتر چهل، به نام نامبرده صادر، و بعداً به موافق موقوف منتقل گردیده، و سند مالکیت باقیمانده پلاک دو هزار و او هفتصد و شصت و یک شماره ردیف چهار صد و نه هزار و پانصد و هفت، ذیل ثبت هشتصد و نود و هشت، صفحه سیصد و سی و هفت دفتر ثبت و سند مالکیت باقیمانده دو هزار و هفتصد و چهل و هفت، ذیل ثبت دو هزار و سیصد و یازده دفتر بیست و یک، صفحه بیست و پنج، شماره ردیف چهار صد و نه هزار و او پانصد و هشت، به نام واقف موقوف صادر شده است به حدود و مشخصات مندرجه در اسناد مالکیت مزبور که حسب الاظهار واقف، فعلاً هر سه پلاک مزبور تشکیل شش دانگ، ده دربند دکان و یک راهرو و زیرزمینهای زیر دکا کین مزبور و یک قطعه زمین بیاض (۲۷) (به مساحت تقریبی چهار صد و چهل متر مربع) پشت دکا کین را در چه است، واقعات در حاشیه خیابان خسروی نو که عوائد و منابع آن، مادامت السموات والارضین، به مصارف مقرر ذیل می رسد: یک دانگ از کل عوائد و منابع رقبه نامبرده بالا، ابتدا و بایستی مخارج لازمه برای حفظ بقای موقوفه و سایر مخارج لازمه و مقرر برداشت شود.

دو - ماهیانه مبلغ یک هزار و پانصد ریال به یک نفر از طلاب صحیح القرائه و متدین - که خود متولی تعیین خواهد نمود - در مدرسه علویه، معروف به باغ رضوان، واقع در فلکه شمالی شهر مشهد داده شود که در اتاق شماره هشتاد و هفت مدرسه نامبرده - که فوق واقف موقوف خواهد بود - بیوتیه نموده و شبانه روزی یک جزو قرآن مجید تلاوت و ثواب آن را تشار از و اح مطهره انبیا و اولیا و ائمه اطهار و روح واقف موقوف و والدین وی نماید و اتاق مزبور راه رفت و روب و نظیف نموده و اثاثیه آن را - که به موجب صورت جداگانه ای تحویل نامبرده خواهد شد - حفاظت و تمیز [و] نگهداری نماید و در صورت فوت یا لزوم تغییر نامبرده، یک نفر دیگر به شرح فوق اجیر نموده که وظایف مقرر بالا را انجام دهد و همچنین، این رویه را (انتخاب قاری به نحو مزبور) متولی بعدی بایستی به طور دائم معمول دارد.

سه - همه ساله در تمام سال در لیالی جمعه، چای و قهوه و در شبهای احیای ماه رمضان (شبهای نوزده، و بیست و یک و بیست و سه)، افطاری و در شبهای تاسوعا و عاشورا و شب یازدهم محرم، به عده ای به اندازه ای که پس از مخارجات لازمه عوائد موقوفه ایجاب و تکافو نماید، شام (پلو) بدهد.

چهار - واقف محترم در حیات خودش - که ساختمانی در فوق دکا کین یا زمین بیاض پشت آن بنماید - جزو و لاینفک موقوفه بوده و مخارج آن را شخصاً از مال خود خواهد پرداخت و عواید آن بر عواید دکا کین مرقوم و زمینها افزوده و مخارجات بالا افزوده شود (به افطاری و شام) و چنانچه موقوف به ساختمان نشد، متولی بعدی حق خواهد داشت از هزینه ها و مخارجات مذکور در بالا تقلیل و متدرجاً از محل صرفه جویی اقدام به احداث ساختمان در فوق دکا کین و زمین بیاض بنماید و عواید آن با نظر خودش به شرح فوق به مصارف مقرر برسد.

پنج - تولیت موقوفه نامبرده، مادام‌الحیات با خود واقف موفق خواهد بود و پس از فوت واقف، تولیت به آقای عبدالحسین پیرزاده لطف آبادی، به شناسنامه شماره یکصد و سی و یک، صادره حوزه سه قوچان، فرزند مرحوم حاجی سید محمد، ساکن در گز منزل شخصی و همچنین پس از فوت واقف، نظارت به آقای محمد علی صالحی نوخندان، به شماره شناسنامه یکهزار و هفتصد و بیست نوخندان در گز، فرزند مرحوم غلامحسین، ساکن مشهد، بازار چنبره سراب، کوچه باغ عبیر، منزل، پلاک دو بیست و دو خواهد بود و حق التوالیه متولی، یک عشر و حق النظارة ناظر، (۲۸) نیم عشر از کل عواید رقبه موقوفه خواهد بود.

شش - پس از فوت متولی بعدی آقای عبدالحسین پیرزاده، تولیت با ارشد و اصلح اولاد ذکور واقف نسل بعد نسل و بطناً بعد بطن و اتصاف به رشد و صلاح یا تشخیص ریاست دادگاه شهرستان در گز و انتصاب ناظر بعدی نیز، با نظر دادگاه مزبور خواهد بود که هر که را صلاح بداند، به سمت نظارت انتخاب نماید و در صورتی که خدای نخواسته اولاد ذکور واقف منقرض شود، تولیت با اصلح و ارشد از اقارب فامیل واقف موفق به تشخیص ریاست وقت دادگاه محل به شرح فوق خواهد بود و صیغه شرعی به مراتب جاری شد و رقبه موقوفه به تصرف واقف داده شد؛ مضار وقف صحیحاً، شرعاً به حیث لایورت و لایبایع و لایرهن و لایهب (۲۹) ارزش املاک مورد وقف از نظر تعیین حق الثبت به مبلغ یک میلیون ریال تعیین گردید. به تاریخ بیست و پنجم بهمن ماه یکهزار و سیصد و چهل و چهار خورشیدی برابر بیست و سوم شوال یکهزار و سیصد و هشتاد و پنج قمری.

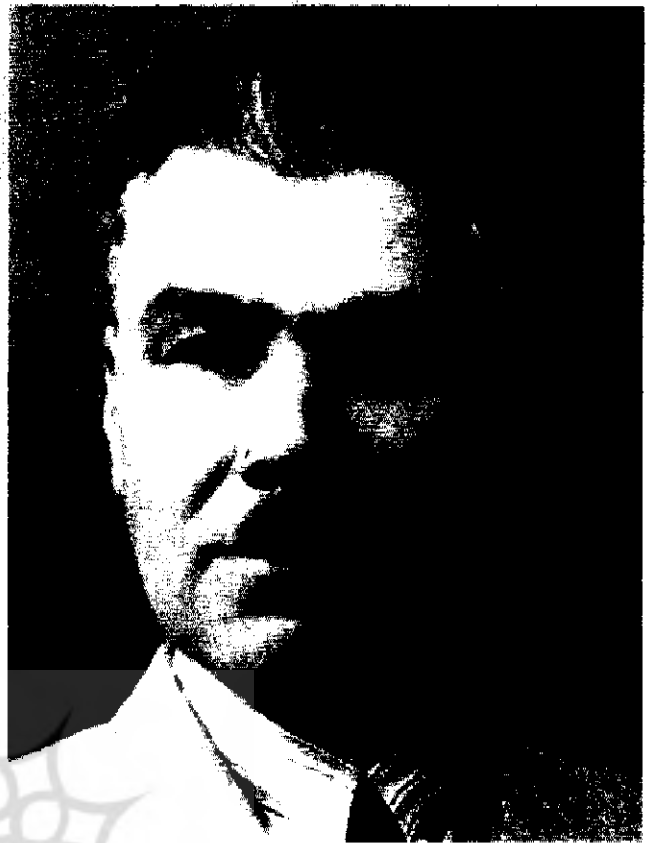
**محل امضای متعاملین - محمود صارم درجری
حاشیه ۳ رونوشت سند شماره ۲۵- ۲۴/۱/۱۹۵۰**

پی نوشتها:

- ۱- برای اطلاع پیش تر بنگرید به: علی کریمیان، اسناد موقوفات آستان قدس رضوی در هرات، بز و هشکده اسناد، سازمان اسناد ملی ایران، تهران ۱۳۷۸، مقدمه کتاب.
- ۲- نوخندان: مرکز بخشهای شهرستان در گز، با طول جغرافیائی ۵۸ ۵۸ و عرض جغرافیائی ۳۱۳۷، ارتفاع ۷۵۰ متر، در ۱۲ کیلومتری شمال غربی در گز و در انتهای راه که از در گز به سمت شمال غربی کشیده شده، قرار گرفته است. رودخانه مهم درونگر - که قسمت اعظم دهستان درونگر را آبیاری می نماید - از کنار نوخندان گذشته، در انتها وارد خاک جمهوری ترکمنستان می شود. ناحیه نوخندان، در گذشته ها به نام ایورد و نام معروف بوده و از قدمت تاریخی زیادی - که به حدود هفت هزار سال پیش می رسد - برخوردار است. همچنین در دوران شکوفائی این ناحیه یعنی دوره سلجوقی، مردان نامی و دانشمندان مشهوری چون شیخ محمد شهرستانی، انوری ایوردی، سبب شکوه و عظمت این منطقه گردیدند؛ اما خود شهر نوخندان نظر به زلزله هائی که در سالهای مختلف در خراسان حادث شده، از قدمت چندانی برخوردار نیست، و قلعه قدیمی - که فعلاً به صورت تل خاکی در آمده - به نام تپه بوخاری قلعه "در نزدیکی نوخندان وجود دارد. (اداره جغرافیائی ارتش، فرهنگ آبادیهای جمهوری اسلامی ایران، ج ۲۰، صص ۹۲ - ۹۱)
- ۳- برج قلعه، از دهستان نوخندان، بخشی نوخندان، شهرستان در گز، با طول جغرافیائی ۵۸ ۵۶ و عرض جغرافیائی ۳۲۳۷، ارتفاع ۹۱۰ متر از سطح دریا، دره ای، معتدل، در ۶۹ کیلومتری شمال غربی در گز. رودخانه درونگر - که از کوه آسلمه و تاشانی سرچشمه گرفته - پس از گذشتن از شمال آبادی، به ریزگرهای ترکمنستان می ریزد. زمین کوه، در ۴ کیلومتری شمال آبادی است. طبق سرشماری ۱۳۵۵ش، جمعیت این روستا ۱۱۰ خانوار و ۴۰۱ نفر بوده است. (اداره جغرافیائی ارتش، همان، ص ۱۱)
- ۴- سیدعلی میرنیا، سرزمین و مردم در گز، انتشارات سخن گستر، مشهد ۱۳۸۱، صص ۱۱۲ - ۱۱۱.
- ۵- نسخه خطی، تألیف میرزا محمود صارم الممالک؛ این نسخه، تصحیح شده و با تعلیق، تحشیه و ویرایش بزودی به چاپ خواهد رسید.
- ۶- محمدآباد، محل شهر فعلی محمدآباد، زمانی که مرکز ولایت در گز (خاوران)، اتک در ایورد بوده و پس از خرابی آن به چابشلو و بعد به دستگردان انتقال یافته، به باره لنگ در کنار گلریز و چقر و ارنیان انبوهی از نی و به صورت جنگل پوشیده بوده است. چون در موقع تاخت و تاز ترکمنها به آبادیهای در گز، این جنگل، مخفیگاه مناسبی برای آن غارتگران بود، لذا بیگلر خان حکمران وقت منطقه - که مردی با کفایت بود - تصمیم گرفت این نستان و جنگل را از بین ببرد و به جای آن شهری با نقشه جدید بنا نماید تا برای مرکزیت و حکومت نشین این شهرستان نیز مناسب باشد. لذا از محمد شاه قاجار، پادشاه وقت ایران نسبت به انجام منظورش درخواست کمک می کند.

از طرف شاه قاجار به حکمران بجنورد و حکمران قوچان و همچنین حکومت کلات، فرمان داده می شود که با عده ای کافی از افراد لازم به آن منطقه رفته و در انجام خواسته بیگلر خان اقدام و کمک نمایند. آنان با جمعی از سواران و معمار و بنا و نجار به در گز رفته و در اطراف دستگرد مرکز حکومتی چادری برپا ساخته و همراهان را در آن اسکان می دهند و در نتیجه با معاضدت آنها خود دیاری اهالی، شهر محمدآباد به سک و نقشه عشق آباد پی ریزی می شود و در مدت شش ماه بنای شهر جدید گذاشته می شود و به نام محمدشاه قاجار (محمدآباد) نامگذاری می گردد و ساکنان دستگرد، به شهر جدید منتقل می شوند. هم اکنون این شهر با طول جغرافیائی ۵۵۹ و عرض جغرافیائی ۲۷۲۷ به نام در گز، یکی از شهرستانهای استان خراسان رضوی است. (محمدرضا فیض آبادی: آباو ااتکن نگین هزار مسجد، بررسی جغرافیائی تاریخی در گز، انتشارات بوزین، سبزوار ۱۳۸۲، ص ۱۲۴ و اداره جغرافیائی ارتش، همان، ج ۲۰، ص ۲۴)

۷- با تشکیل دولت صفوی و اعلام مذهب تشیع، شیعیان آناتولی و جمع کثیری از قبایل ساکن عثمانی - که در آنجا مورد اذیت و آزار قرار می گرفتند - به ایران مهاجرت کردند، از جمله ایل چمشگر که از شیعیان کرد در سیم و در جنوب ارنجان زندگی می کردند، تعداد هزار خانوار به خدمت دولت صفوی در آمدند و پس از مهاجرت، یکی از سی و دو ایلی بودند که نقش مؤثری در تشکیل و قوام دولت صفوی داشتند، و بعد از آن که شاه اسماعیل به سلطنت رسید، نور علی خلیفه از امرای قولیاش را به تسخیر ولایت چمشگر که فرستاد و رستم بیگ، رئیس ایل بدون جنگ و محاربه به اطاعت او در آمد، و امیر شرف خان بدلیسی، یکی دیگر از حکام کردستان - که محل استقرارش در شهر بتلیس بود - پیش از جنگ چالدران به حضور شاه اسماعیل رسید و مورد لطف شاه قرار گرفت. بدین گونه امیر شرف خان نواحی بتلیس و رستم یک نواحی دیار بکر (آمد) و وان را - که در تصرف ایل چمشگر بود - به شاه اسماعیل سپردند. امادر مورد مهاجرت کردها به خراسان، در ابتدا شاه اسماعیل یکی از امرای مقتدر خود به نام بیرام بیگ کرد فهر مانلو را به حکومت خراسان و بلخ منصوب کرد. بدلیسی، مؤلف شرفنامه در دوره شاه طهماسب از طایفه دیگری از اکراد به نام کیل یا گیل، نام برده؛ همچنین در زمان سلطنت شاه طهماسب، قریب پانصد نفر از اعیان طایفه چگنی - که مورد غضب شاه قرار گرفته بودند - به عزم هندوستان به خراسان آمدند و سپس در نواحی قوچان مستقر شدند. اما در دوره سلطنت شاه اسماعیل و شاه طهماسب، هرج و مرج کشور را فرا گرفته بود؛ عثمانیها از غرب و ازبکان از شرق و شمال شرقی، کشور مارا تهدید می کردند. شاه عباس پس از آنکه بلاد خراسان را از لوث وجود عبدالعزیز خان سترد، برای صیانت از حدود و نفوذ این خطه کشور از تاخت و تاز ازبکان، تصمیم گرفت تعدادی جنگجو از ولایت غربی بدین سامان بکو چاند، و ایل چمشگر را - که در زمان شاه اسماعیل از نواحی دیار بکر و دریاچه وان



به آذربایجان آمده بودند - در سال ۱۰۷۷ ق. از آذربایجان غربی به جلگه ورامین و در سال ۱۰۱۱ ق. برای تقویت مناطق مرزی به خراسان انتقال داد. از این وو، چند هزار نفر از اکراد با خانواده و گله هایشان کوچانده شدند.

اما مورخان در خصوص میزان دقیق خانواهای انتقالی به خراسان در زمان شاه عباس توافق نظر ندارند و در اینکه واقعاً چند هزار خانوار به خراسان کوچانده شده است، آمارهای ضد و نقیضی نوشته شده که در این مقاله تعدادی از این آمار و ارقام آورده شده است؛ ولی اکثر صاحب نظران، به اتفاق ۱۵۰۰۰ خانوار ذکر کرده اند و مهم این است که از دوره صفویه و بخصوص پس از آنکه شاه عباس عده ای از کردها را به خراسان کوچاند (۴۰۰۰۰ خانوار یا ۱۵۰۰۰ خانوار)، تعداد کردها و قدرت آنها در خراسان به اندازه ای بود که باعث دگرگونی اساسی در تناسب جمعیتی شمال خراسان شد و قدرت رایه نفع کردها در این منطقه تغییر داد. (علی کریمیان: سیری در تاریخ عشایر کرد خراسان (۱) فصلنامه عشایری ذخایر انقلاب، سال اول، دوره جدید، شماره ۸ زمستان ۱۳۷۷، صص ۱۴-۱۳)

۸- حصه: سهم مشاع را گویند (محمد جعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، بنیاد استاد، تهران ۱۳۶۳، ص ۲۱۶؛ نصیب، بهره، (فرهنگ فارسی معین)

۹- خبوشان قدیم که ده فعلی بر قسمتی از تپه مامور های آن قرار دارد. این ده با طول جغرافیائی ۵۸-۱۷ و عرض ۲۷-۱۸ و ارتفاع ۱۲۷۰ متر از سطح دریا، در حدود چهار ده کیلومتری شمال رود اترک و دوازده کیلومتری راه قدیم قوچان در دوره قاجاریه، در دو کیلومتری راه قوچان - شیروان قبل از ایجاد راه جدید، در شمال ترین نقطه جلگه ای فاروج و در دهانه دره اسفنجیر و کوران قرار دارد. خبوشان، بسیار قدیمی و در یک دوره طولانی و پر آشوب، مرکزیت حکومت حوزه قوچان را عهده دار بوده، و بعد از ده استاد - که مدتی مرکزیت حکومت را داشته - این مرکزیت به خبوشان منتقل شده است. اما ده فعلی خبوشان تا شهر قوچان پنجاه کیلومتر فاصله دارد. این روستا در سال ۱۳۵۵، دارای ۱۲۸ خانوار و در سال ۱۳۶۹، دارای یکصد و پنجاه خانوار سکنه بوده است. برای اطلاع بیشتر تر بنگرید به: محمد جابانی، سرزمین و مردم قوچان، انتشارات سخن گستر، تهران ۱۳۸۰، ص ۱۲۷.

۱۰- اوغاز: این روستا در فاصله ۲۵ کیلومتری شمال شرقی شیروان قرار دارد. از شمال به کوههای گنه و کلانه بالی و از جنوب به کوه کیسمار و روستای چیانلو و از شرق به کوههای گلی داغ و زو و از غرب به نازه اوغاز محدود می گردد. این روستا، جزو دهستان سیرکانلو (سیرکانلو) می باشد و قدمت آن به ۶۰۰ سال می رسد. برای اطلاع بیشتر بنگرید به: محمد اسماعیل مقیمی، جغرافیائی تاریخی شیروان، معاونت فرهنگی استان قدس رضوی، مشهد ۱۳۷۰، ص ۳۷۶.

۱۱- گیغان: ده مرکز دهستان گیغان، بخش چرگلان، شهرستان بجنورد. طول جغرافیائی ۵۷-۲۷ و عرض جغرافیائی ۳۷-۵۳، ارتفاع ۱۱۵۰ متر از سطح دریا؛ دشتی، معتدل خشک، در ۵۸ کیلومتری شمال شرقی بجنورد. رودخانه آب ایوب از جنوب آبادی می گذرد. طبق سرشماری سال ۱۳۵۵ جمعیت این روستا ۱۶۴ خانوار و ۸۳۲ نفر بوده است. البته لازم به ذکر است که گیغان در روستا، شامل: گیغان بالا و گیغان پایین می باشد. (اداره جغرافیائی ارتش، ج ۱۹-۱۱ همان، صص ۲۰۷-۲۰۶)

۱۲- یکی از روستاهای درگز، از بخش نوخندان.

۱۳- یورد یا یورت، جا و مکان را گویند، مسکن و منزل؛ هر یک از اتاقهای خانه؛ محل خیمه و خرگاه؛ زمین که صحرانشینان خیمه های خود را در آن جازانند؛ مجموع چادر های قبیله؛ مکانی که صحنش وسیع و فراخ باشد. (لغتنامه دهخدا)

۱۴- از کردهای ایل قاجکانلو که در درگز باچوانلو نامیده می شود؛ کردهای باچوانلو درگز در روستاهای پالکانلو و جلدنا و تورانلو (برج قلعه) سکونت دارند و به کشاورزی و قالیچه بافی و دامداری مشغولند. (سیدعلی میرنیا: ایلهها و طایفه های عشایری خراسان، مؤسسه انتشاراتی و آموزشی نسل دانش، تهران ۱۳۶۹، ص ۱۱۲)

۱۵- اقتباس از نسخه خطی نامبرده.

۱۶- سیدعلی میرنیا، سرزمین و مردم درگز، همان، صص ۱۱۲-۱۱۱.

۱۷- مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، سند شماره ۶۵۲۷.

۱۸- سیدعلی میرنیا، سرزمین و مردم درگز، همان، صص ۱۱۲-۱۱۱.

۱۹- حبس (وقف) در راه خدا و جستن خشنودی وی.

۲۰- حبس موبد: در وقتنامه ها، این عبارت به همراه (وقف مخلد) - که با آن هماهنگ است - می آمده، اگر چه در اصلاحات وقفی، حبس یا وقف، متفاوت می باشد. برای تصریح به اینکه وقف همیشگی است و اختصاص به زمان و مدت معینی ندارد، قید می شده است. (عبدالرضا امیر شیبانی: سیمای وقف در خراسان، همراه با اصطلاحات فقهی و حقوقی، سگال، مشهد ۱۳۸۰، ص ۱۷۱)

۲۱- تولیت: عهده دار بودن امور موقوفات و مزارات؛ ذمه داری و واگذاری امور املاک موقوفه و سرپرستی و ریاست مشاهده متبر که و مقابر مقدسه؛ تصدی امور وقف را گویند (ماده ۶۳ قانون مدنی). سرپرستی موقوفات و مزارات (فرهنگ فارسی معین: فرهنگ نفیسی: محمد جعفر جعفری لنگرودی، همان، ص ۱۸) و (شمس شریک امین: فرهنگ اصطلاحات دیوانی دوران مغول، انتشارات فرهنگ و ادب و هنر ایران، تهران ۱۳۵۷، ص ۱۴۰)

۲۲- مادام الحیات: تا آنکه که زنده باشد. (لغتنامه دهخدا)

۲۳- حق التولیه: سهمی از منابع موقوفه که معمولاً واقف برای حق الزحمه متولی قرار می دهد، ولو اینکه واقف و متولی یک نفر باشد. (محمد جعفر جعفری لنگرودی، همان، ص ۲۲۰)

۲۴- عبدالحسین پیرزاده، پدر احمد پیرزاده، نماینده دوره چهارم مجلس شورای اسلامی از حوزه انتخابیه درگز.

۲۵- او (نخداوند) آگاه است بر نهان و اسرار.

۲۶- در جز، دره جز: نام سابق شهرستان درگز، از شهرستانهای استان خراسان رضوی.

۲۷- بیاض: آلبیاض الارضی: زمینی که در آن ساختمان و آبادی نباشد؛ و صف زمین غیر مشغول به زراعت و بنا و نظایر آن مشروط به این که زمین مذکور در مالکیت مذکور در مالکیت مالک بوده باشد و آلبه زمین موات، بیاض گفته نمی شود. (خلیل جز: فرهنگ لاروس عربی - فارسی، ج اول، ترجمه سید حمید طبیبان، انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۷۲، چاپ چهارم، ص ۲۹۹) و (محمد جعفر لنگرودی، همان، ص ۱۱۷)

۲۸- ناظر: مباشر؛ نظارت کننده؛ آن را که برای مراقبت اعمال در رفتار دیگری می گمارند؛ مراقبت کسی که به امور مالی و خزانه رسیدگی می کرد. (ک. س. لیتون: مالک و زارع، ترجمه منوچهر امیری، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۶۵، ص ۷۸۸) و (فرهنگ زبان فارسی مهشید مشیری) و (فرهنگ اصطلاحات دیوانی دوران مغول، همان)

۲۹- به فرزندان نمی ماند، فروخته نمی شود و به گرو نمی رود و بخشیده نمی شود.

